

# بحرانهای محیطی و دگرگونیهای ساختاری در سطوح ملی و بین‌المللی (باتأکید بر بحران مالی اخیر در آمریکا)

دکتر حسین قریب\*

## پیشگفتار

هر بحران محیطی (در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، مالی)، گذشته از شدت و ضعف آن، همواره علتهای ریشه‌ها و پیامدهای گوناگون دارد. آثار و پیامدهای هر بحران، در پهنه‌های نظری و عملی، شایسته‌ی بررسی است.

در این گزارش، به بررسی و تبیین آثار و پیامدهای استراتژیک بحران اخیر مالی که در ایالات متحده آمریکا روی داده است، پرداخته می‌شود. از آنجا که تجزیه و تحلیل آثار و پیامدهای این بحران، بسیار گسترده است، در این گزارش، بیشتر به تبیین دگرگونیهای ساختاری برآمده از بحرانهای مهم محیطی می‌پردازیم.

پیش از ورود به بحث، توجه به نکات زیر بایسته است:

سطح تحلیل: در سطح کلان و حوزه‌های

استراتژیک خواهد بود.

واحد تحلیل: دولتهای سرزمینی و نهادهای غیردولتی هستند.

پرسش اصلی: بحران اخیر مالی که در آمریکا پیش آمده است، چه آثار و پیامدهایی در زمینه دگرگونیهای ساختاری خواهد داشت؟

انگاره پژوهش: دولتها باید همسو با روند «بازار» نقش‌پذیری بیشتری در جهت پیشگیری از بحرانها داشته باشند.

## ۱- تعریف بحران:

بحران، یکی از مراحل جدی خطر بالفعل شمرده می‌شود. هر خطر امنیتی، مراحل «بالقوه» و «بالفعل» دارد. مرحله «خطر بالقوه» دربرگیرنده تنش و چالش است و مرحله «خطر بالفعل» هشدار، مخاطره و بحران را دربرمی‌گیرد.<sup>۱</sup>

\* عضو گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

## ۲- پیامدهای بحران:

بحرانها دارای آثار و پیامدهای گسترده است. اگر پدیده ورخداد مورد نظر، دارای توانایی و قدرت بایسته برای «خود ترمیمی» باشد، آثار و پیامدهای خسارت بار بحران رو به کاهش خواهد بود.<sup>۳</sup> یکی از نمونه‌های روشن «خود ترمیمی»، توانایی برای دگرگون‌سازی است. به سخن دیگر، پدیده و عنصر خود ترمیم کننده که دچار بحران شده، با ایجاد دگرگونی، دامنه‌زبان را کاهش می‌دهد و بستری برای جلوگیری از پیش آمدن بحرانی همانند فراهم می‌سازد. دگرگونیها و بهسازیهای درخور، می‌تواند عامل جلوگیری از پدیدار شدن بحرانهای همانند باشد. دامنه‌دگرگونیها می‌تواند گسترده باشد و از جمله افراد، ساختارها و کارکردها را دربرگیرد.

گفتنی است که دگرگونیهای ساختاری برآمده از

بحرانها، به ایجاد «بی ثباتی» و همچنین «برهم خوردن تعادل» در پدیده و خاستگاه امنیتی می‌انجامد، به گونه‌ای که «هستی» آنرا به خطر می‌اندازد. بحران، نخست در یکی از اجزای پدیده نمود پیدا می‌کند و سپس همه‌بخشها و حوزه‌های مربوط را به خطر می‌اندازد.

بحران، مفهوم بسیار مهمی در مباحث علوم اقتصادی، سیاسی و استراتژیک است و مصادیق گوناگون دارد. در حوزه اقتصاد، دربرگیرنده افت تند و چشمگیر قیمتها، کاهش گسترده تولیدات، افزایش شدید بیکاری، کاهش شدید درآمد، کاهش تند ارزش اوراق بهادار و... می‌شود. در حوزه سیاسی، بالا گرفتن شورشهای اجتماعی، گسترش شکاف میان دولت و شهروندان و در حوزه استراتژیک، برخورد نظامی و قهرآمیز حکومت با گروههای اجتماعی یا کشورهای همسایه و دیگر کشورها را دربرمی‌گیرد.

چنان که گفته شد، ممکن است هر يك از نارساییها و کاستیهای یاد شده، به گونه محدود یا آرام در هر يك از حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و استراتژیک وجود داشته باشد که آنها را نمی‌توان بحران دانست، بلکه باید تنش، چالش و نارساییهای بخش مربوط خوانده شوند که در چارچوب مرحله «تهدیدهای بالقوه» جای می‌گیرند. هنگامی که دامنه تهدیدهای بالقوه در هر بخش، شتاب و دامنه و ژرفای چشمگیر یابد، آن بخش وارد مرحله تهدید بالفعل می‌شود. مرحله تهدیدهای بالفعل نیز زیرمجموعه‌هایی، همچون هشدار، مخاطره و بحران دارد. رخداد بحران، اوج تهدیدهای بالفعل به شمار می‌آید.<sup>۲</sup> بحران، هرگاه از يك بخش به بخش دیگر گسترش یابد، بحران «تمام عیار» یا «همه‌جانبه» خوانده می‌شود که فروپاشی سامانه و نظام را دربرخواهد داشت.

○ بحران، مفهوم بسیار مهمی در مباحث علوم اقتصادی، سیاسی و استراتژیک است و مصادیق گوناگون دارد. در حوزه اقتصاد، دربرگیرنده افت تند قیمتها، کاهش گسترده تولیدات، افزایش شدید بیکاری، کاهش چشمگیر درآمد، کاهش تند ارزش اوراق بهادار و... می‌شود. در حوزه سیاسی، بالا گرفتن شورشهای اجتماعی، گسترش شکاف میان دولت و شهروندان و در حوزه استراتژیک، برخورد نظامی و قهرآمیز حکومت با گروههای اجتماعی یا کشورهای همسایه و دیگر کشورها را دربرمی‌گیرد.



بسیاری از مؤلفه‌ها و... زمینه شکل‌گیری بحرانهای آینده را یکسره از میان نمی‌برد، بلکه زمینه‌های پاگرفتن بحرانهای همانند را کاهش می‌دهد.

بحرانها، به نظریه‌پردازهای تازه می‌انجامد و این نظریه‌ها نیز ساختارهایی تازه پدید می‌آورد. بنابراین، نظریه‌ها فرآورده بحرانها است و از سوی دیگر، خود با چالشها و بحرانهای نظری و عملی تازه‌تر روبه‌رو می‌شود. روشن است که چالشهای نظری، بر ساختارهای تازه نیز اثر می‌گذارد و دگرگونیهای تازه‌تر رخ می‌دهد. پس، این روندی پیوسته و همیشگی است. دگرگونیهای ساختاری، یکی از آثار و پیامدهای مهم بحرانها به‌شمار می‌آید.

بی‌گمان، بررسی پیامدهای گوناگون همه بحرانهای مهم، در این گزارش، شدنی نیست و از این‌رو، تنها به روشن‌سازی دگرگونیهای ساختاری برآمده از بحرانهای بزرگ که از دهه پایانی سده بیستم رخ داده است، می‌پردازیم.

### ۱-۳- بحران فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی:

یکی از مهمترین بحرانهای استراتژیک در سده بیستم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سالهای آغازین دهه ۱۹۹۰ بود. از هم‌پاشیدن آن کشور که یکی از قطبهای استراتژیک پس از جنگ جهانی دوم شمرده می‌شد، آثار چندی در بهینه جهانی پدید آورد که آنها را می‌توان در دو بخش نظری و عملی دسته‌بندی کرد:

#### ۱-۳-۱- زمینه نظری

پاگرفتن نظریات تازه بین‌المللی:

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دگرگونیهای گسترده‌یی در زمینه‌های نظری پدید آمد که گویای لزوم دگرگونیهای ساختاری در بهینه جهانی و بین‌المللی بود. هرچند «امواج» برخی از این نظریات، به تندی فراموش شد، ولی پاره‌یی از آنها اهمیت و ارزشی چشمگیر یافت و خاستگاه آثار و دگرگونیهای ساختاری در گستره جهانی شد. در میان این نظریات

### ○ دگرگونیهای ساختاری از مهمترین

پیامدهای بحرانها و از مصادیق اصلی «خود ترمیمی» به‌شمار می‌آید. هرگاه پس از پدیدار شدن بحران، برای ریشه‌یابی آن و همچنین تصمیم‌سازی درباره دگرگونیهای ساختاری کاری صورت نپذیرد، پیدایش دوباره بحرانها را باید انتظار داشت. گفتن دارد که دگرگونیهای ساختاری در جوامع و حوزه‌های هدف به فراخور پیچیدگی شرایط محیطی و ناشناخته بودن بسیاری از مؤلفه‌ها و... زمینه شکل‌گیری بحرانهای آینده را یکسره از میان نمی‌برد، بلکه زمینه‌های پاگرفتن بحرانهای همانند را کاهش می‌دهد.

بحرانها، در سنجش با دیگر دگرگونیها، اهمیت بیشتری دارد و در این گزارش، کانون توجه است.

### ۳- دگرگونیهای ساختاری برآمده از بحران:

دگرگونیهای ساختاری از مهمترین پیامدهای بحرانها و از مصادیق اصلی «خود ترمیمی» به‌شمار می‌آید. هرگاه پس از پدیدار شدن بحران، برای ریشه‌یابی آن و همچنین تصمیم‌سازی درباره دگرگونیهای ساختاری کاری صورت نپذیرد، پیدایش دوباره بحرانها را باید انتظار داشت. بایستگی دگرگونیهای ساختاری، جلوگیری از تکرار بحرانهای همانند یا پیشگیری از دیگر بحرانها در آینده است. به‌سخن دیگر، اگر ریشه‌یابی بحرانها، کارها و تلاشهای «عقلانی» درخور صورت پذیرفته باشد، دگرگونیهای ساختاری می‌تواند از رخداد بحرانهای همانند جلوگیری کند. گفتن دارد که دگرگونیهای ساختاری در جوامع و حوزه‌های هدف به فراخور پیچیدگی شرایط محیطی و ناشناخته بودن

در روزگار جهانی شدن، کشورهای برخوردار از توانمندیها و ظرفیتهای درخور، که دارای قدرت تعامل و پیوندهای «بیرونی» باشند، از فرصتهای موجود بهره می‌برند و در افزایش ثروت ملی و جهانی کامیاب‌ترند (نظریات سرآمدان سیاسی و فکری در کشورهای پیشرفته و رو به توسعه).<sup>۶</sup>

به هر روی، نظریه جهانی شدن، بیش از دیگر نظریه‌های مطرح شده توانست در زمینه‌پا گرفتن ساختارهای تازه جهانی و منطقه‌یی نقش آفرینی کند.

### ۲-۱-۳- زمینه عملی:

در عرصه عملی نیز دگرگونیهای استراتژیک در ساختارها و سلسله مراتب قدرت جهانی پدید آمد و ساختار جامعه بین‌الملل، از دو قطبی به تک قطبی دگرگون شد.

از سوی دیگر، همکاریهای اقتصادی میان جوامع، گسترش چشمگیر یافت. در پرتو پیشرفت‌های تکنولوژیک در حوزه‌های تولید و خدمات، بازارها نیز دستخوش دگرگونیهای گسترده شد. در راستای دگرگونیهای تازه اقتصادی، سازمان بازرگانی جهانی

○ بحرانها، به نظریه پردازیهای تازه می‌انجامد و این نظریه‌ها نیز ساختارهایی تازه پدید می‌آورد. بنابراین، نظریه‌ها فرآورده بحرانها است و از سوی دیگر، خود با چالشها و بحرانهای نظری و عملی تازه‌تر روبه‌رو می‌شود. روشن است که چالشهای نظری، بر ساختارهای تازه نیز اثر می‌گذارد و دگرگونیهای تازه‌تر رخ می‌دهد. پس، این روندی پیوسته و همیشگی است. دگرگونیهای ساختاری، یکی از آثار و پیامدهای مهم بحرانها به شمار می‌آید.

مهم، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱- نظریه پایان تاریخ؛

۲- نظریه برخورد تمدنها؛

۳- نظریه جهانی شدن.

این نظریات، همگی، پس از بحران فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مطرح یا بازتولید شد. هدف بنیادی همه این نظریات را می‌توان در روشن‌سازی دگرگونیهای تازه جهانی و به دست دادن چشم‌اندازها و راهبردهای استراتژیک و همچنین شکل‌بخشی به ساختارهای تازه خلاصه کرد.

در میان نظریات یاد شده، نظریه «جهانی شدن» از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار گردید.<sup>۴</sup>

درباره نظریه جهانی شدن، دانشمندان علوم استراتژیک دیدگاههای کارشناسی گوناگون دارند که برجسته‌ترین آنها چنین است:<sup>۵</sup>

- جهانی شدن، نظریه‌یی تازه نیست و پیشینه‌یی تاریخی دارد (نظریه هواداران وضع موجود و محافظه کاران).

- جهانی شدن، ساخته پرداخته قدرتهای برتر جهانی و بویژه آمریکا است (نظریه کشورهای جهان سوم و اندیشه‌های چپ و نئومارکسیستی).

- جهانی شدن، قدرت نظامی و استراتژیک را نادیده نمی‌گیرد و واحدهای سرزمینی، همچون گذشته، اثرگذارترین بازیگران در پهنه روابط بین‌الملل شمرده می‌شوند (نظریه رئالیستها).

- جهانی شدن، گویای فروریزی دولتهای سرزمینی و مرزهای جغرافیایی است و همچنین به هم آمیزی و گنجدیده شدن ارزشها و هویت‌های ملی، مذهبی، قومی در ارزشها و هویت جهانی را در پی دارد. (نظریه پیروان تندرو جهانی شدن).

- جهانی شدن، عامل فروپاشی دولتها نیست، ولی به گسترش همکاریهای اقتصادی میان کشورها می‌انجامد و تنگناهایی نیز در دامنه حاکمیت و اقتدار دولتها پدید می‌آورد.

(W.T.O) بنیاد شد و با دستورالعمل‌های همه‌سویه، کار خود را آغاز کرد.

برپایی نهاد مزبور، یکی از برجسته‌ترین پیامدهای ساختاری دوران تازه شمرده می‌شود.<sup>۷</sup> همسو با این دگرگونیها، پدیده‌یی با عنوان تولید «مشارکتی» به گونه آمیزه‌ای از توانمندیها و کیفیتهای ناهمسان کشورهای پیشرفته و رو به توسعه، پا گرفت. این پدیده، بستر ساز ساختار تازه‌یی با عنوان «اقتصاد شبکه‌یی» گردید.<sup>۸</sup> اقتصاد شبکه‌یی در عرصه تولید، خدمات، مدیریت، بازار، پژوهش، تکنولوژی و... مجموعه‌یی سازگار و هماهنگ پدید آورده است که رهاورد اندیشه جهانی شدن و دگرگونیهای ساختاری دهه ۱۹۹۰ است. در اقتصاد شبکه‌یی، مدارهای گوناگون آن، نقش آفرینی می‌کنند. بسیاری از کشورها در اقتصاد شبکه‌یی، در «حاشیه» و شماری در «متن» و برخی دیگر در «کانون متن» قرار دارند. دسته اخیر، برای دیگر مدارها، دستور کار می‌دهند و هسته قدرت را در اقتصاد شبکه‌یی می‌سازند.

دگرگونیهای «نظری» و «عملی» که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رخ داده است، در زمینه‌های زیر خلاصه می‌شود:

- اندیشه‌های تازه، رهاورد دگرگونیها و بحرانهای محیطی است.

- نظریات تازه، موجب پاگرفتن ساختارهای تازه می‌شود.

- رسالت نظریات تازه، توجیه رویدادها و روندها و پدیده‌ها و دگرگونیهای تازه محیطی است. ملاک جامعیت و پذیرفته بودن هر يك از اندیشه‌ها، توانمندی آن در روشن سازی تحولات تازه است و با کارکرد بازیگران تازه بستگی پیدا می‌کند.

نظریه جهانی شدن - که بر آمده از بحران فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است - موجب دگرگونیهای محیطی و ساختاری گسترده‌یی شد که برای نمونه می‌توان از موارد زیر یاد کرد:<sup>۹</sup>

- شناسایی اصالت راهکارها و مکانیسمهای اقتصاد

بازار.

- توجه به ارزشها و نوآوریهای فردی.

- پافشاری هر چه بیشتر بر مالکیت و بخش خصوصی.

- کاهش نقش دولت و دامنه اقتدار آن.

- افزایش توان نهادها، بنگاهها و شرکتهای چندملیتی.

- پاگرفتن پدیده‌ای تازه زیر عنوان هویت جهانی.

- اهمیت یافتن عنصر اقتصاد در پاگیری و گسترش توانمندیهای تازه.

- آزادی جابه‌جایی عوامل و نهادهای تولید و خدمات در زمان و مکانهای گوناگون (نیروی کار، سرمایه، مدیریت، فناوری).

ساختارهای تازه، ساز و کارهای نو و همچنین پیشرفتهای چشمگیر تکنولوژیک، موج تازه‌ای در زمینه افزایش همکاریهای جهانی و منطقه‌یی و گسترش و افزایش قدرت نهادها و بنگاهها به راه انداخت که پیامد آثرامی توان در افزایش چشمگیر حجم دادوستدهای

○ پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دگرگونیهای گسترده‌یی در زمینه‌های نظری پدید آمد که گویای لزوم دگرگونیهای ساختاری در پهنه جهانی و بین‌المللی بود. هر چند «امواج» برخی از این نظریات، به تندی فراموش شد، ولی پاره‌یی از آنها اهمیت و ارزشی چشمگیر یافت و خاستگاه آثار و دگرگونیهای ساختاری در گستره جهانی شد. در میان این نظریات مهم، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱- نظریه پایان تاریخ؛

۲- نظریه برخورد تمدنها؛

۳- نظریه جهانی شدن.



○ رفتار آمریکا در اشغال افغانستان و عراق، به چارچوبهای کلاسیک و نظریه جهانی شدن که نقش بنیادی سرزمین و مرزهای جغرافیایی و همچنین منابع زیرزمینی و موقعیتهای ژئوپلیتیکی را نمی پذیرد، آسیب زد و جهان را دوباره به آموزه‌های کلاسیک در زمینه روابط بین الملل بر پایه به کارگیری ابزارهای نظامی، رهنمون شد. کارکرد نخبگان سیاسی در آمریکا، مهر تأییدی بود بر گفته‌های رئالیستها در نقد نظریه جهانی شدن.

جهانی و رشد اقتصادی و افزایش ثروت خلاصه کرد. اما سالهای دهه ۹۰، همسو با دگرگونیهای یادشده، بستر ساز کاستیهای نیز شد.

دیدگاههای تازه که فرزند دگرگونیهای پیرامونی و بحرانهای استراتژیک است، خود از سوی بحرانهای ناشناخته آینده دستخوش تهدید، دگرگونی و بازسازی می شود. در پی آن، ساختارها نیز اثر می پذیرد و دچار دگرگونی می شود. نظریه جهانی شدن، پس از بحران فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، گسترشی چشمگیر یافت، اما به سبب پیش آمدن بحرانی دیگر در سالهای پایانی سده بیستم در آسیای جنوب خاوری، دچار چالشهای ریشه‌ای در زمینه‌های نظری و عملی شد.

### ۲-۳- بحران مالی آسیای خاوری در ۱۹۹۷

در ۱۹۹۷، بحران مالی گسترده‌ی جنوب خاوری آسیا را در بر گرفت و تکانه سنگینی به کارکردهای «کلاسیک» نظریه جهانی شدن وارد ساخت. این بحران، برآمده از جابه‌جایی شتابان و آزادی زیاد عوامل تولید بود که در حوزه سرمایه بیشتر نمود داشت. آزادی و جابه‌جایی سرمایه، یکی از پایه‌های اصلی نظریه جهانی شدن به‌شمار می‌رود که در راستای کاهش هزینه و افزایش بهره‌وری، همواره بر آن انگشت گذاشته می‌شود. کشورهای جنوب خاوری آسیا، در دهه ۱۹۹۰ به‌سبب پیوستن به «اقتصاد شبکه‌ی» و نقش آفرینیهای گسترده در آن، از رشد اقتصادی چشمگیر برخوردار شدند و جایگاهی برجسته در مدارهای گوناگون آن شبکه به‌دست آوردند، ولی کشورهای بهره‌مند از فرصتهای «اقتصاد شبکه‌ی»، از آسیای آن شبکه نیز در امان نماندند و دچار چالشهای بنیادی و بحرانهای در خور توجه اقتصادی شدند.

بحران خاور آسیا، ویژگیهای تازه‌ی داشت که یکی از برجسته‌ترین آنها، گسترش یابندگی شتابان به دیگر مناطق جهان بود.

علت این وضع را می‌توان با بازنگری به ریشه‌ها و الگوهای گوناگون بحرانهای اقتصادی دریافت.

بحرانهای اقتصادی، الگوهای گوناگون دارد و ریشه‌های پیدایش بحران در همه الگوها یکسان نیست. روند پاگرفتن بحرانهای اقتصادی در دهه‌های پیشین، در روابط زیر نشان داده شده است:

- الگوی نسل نخست بحران: کسری بودجه ← افزایش تورم ← دگرگونیهای سنگین قیمت ← بحران. این الگو در بسیاری از کشورهای جهان سوم پیشینه تاریخی دارد و هم‌اکنون نیز بابر جاست.

- الگوی نسل دوم بحران: ناکارآمدی دولت ← تلاش برای کاهش حجم دولت ← آزادسازی و خصوصی‌سازی اقتصادی ← به‌کارگیری سیاستهای تعدیل ← تغییر شاخصهای کلان اقتصادی همچون نرخ دستمزد، میزان اشتغال، افزایش قیمت، افزایش نرخ ارز ← بحران.

این الگو، در سالهای گذشته در کشورهای همچون آرژانتین، مصر و... دیده شده است.

اما، ریشه‌های بحران مالی در آسیای خاوری، با الگوهای یادشده یکسان نبود و از این رو موجب پدید آمدن الگویی تازه‌تر، با عنوان «نسل سوم بحران» شد.

اقتصادی را آزمودند. بحرانهای اقتصادی در خاور آسیا، به سبب پیوندها و همبستگیهای اقتصادی فرامنطقه‌یی، به دیگر مناطق و کشورها گسترش یافت.

از برجسته‌ترین عوامل پیدایش بحران در خاور آسیا، می‌توان به آزادی و جابه‌جایی سرمایه، کارکرد نادرست بانکها و سازمانهای مالی، تخصیص منابع کوتاه‌مدت برای سرمایه‌گذاران بلنمدت، محدود بودن صادرات به بازار چین و کاهش درآمدهای ارزی کشورها، کاهش سنگین ارزش پول ملی، سررسید بازپرداخت وامهای خارجی و ناتوانی از بازپرداخت آنها یاد کرد که همگی به از میان رفتن حساب داری و افت قیمت آنها انجامید و بحران پدید آورد.

کار ویژه نظریه جهانی شدن، توجیه و روشن سازی ویژگیهای محیطی تازه بود که در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پدیدار شده بود. این نظریه که زمینه‌ساز ساختارهای تازه در پهنه جهانی گردید، همبستگی و پیوندهای مشترک و ارتباطات سازمانی میان شهروندان، گروهها، نهادها، بنگاهها، شرکتهای... را گسترش داد و نقشی چشمگیر در افزایش ثروت جهانی و تواناییهای اقتصادی اعضای مؤثر در سازکارهای «اقتصاد شبکه‌یی» بازی کرد. اما، از سوی دیگر، زمینه‌ساز پدید آمدن بحرانهایی دیگر نیز شد. بحران مالی در خاور آسیا، برآیند آزادی بی‌اندازه جابه‌جایی سرمایه بود. سرمایه‌ها به گونه «فرامرزی» عمل می‌کردند و کنترل و نظارتی در کار نبود. نظریه جهانی شدن، خواهان آزادی عوامل تولید برای کاهش هزینه‌ها و افزایش کارایی است و هرگونه کنترل آزادی عوامل تولید را اقتصادی نمی‌داند.

از راه آزادی جابه‌جایی عوامل تولید، هزینه‌های اقتصادی پایین می‌آید و تکنولوژی گسترش می‌یابد. مکانیسمهای جهانی شدن، از راه شکل دادن به فضاهای مجازی کار و فعالیت کارآیی چشمگیری داشت، اما این نقاط قوت، از بحرانهای تازه اقتصادی جلوگیری نکرد. مکانیسمهای جهانی شدن، در درون خود نیز بستر ساز پیدایش تنگناهای تازه است. همه آنها، در خاور آسیا و

○ اندیشه جهانی شدن در سایه دگرگونیهای پس از ۱۱ سپتامبر «جامعیت» خود را در زمینه‌ها و پهنه‌های «استراتژیک» از دست داده است و کارکردهای آنرا پیشتر می‌توان در حوزه‌های «تاکتیکی» و روشمندی اقتصادی جستجو کرد. روشن است که این گزاره، بنیادهای این نظریه را دچار چالش سنگین می‌کند و به سخن دیگر، از «آغاز پایان» آن می‌گوید. گذار از حوزه «استراتژی» به «تاکتیک»، «جامعیت» نظریه جهانی شدن را خدشه‌دار می‌سازد و آنرا گرفتار بحران درونی می‌کند. رویدادهای پس از ۱۱ سپتامبر، نشانگر آن است که نظریه جهانی شدن، رفته رفته، توان خود را برای تبیین رخدادهای تازه از دست می‌دهد.

- الگوی نسل سوم بحران: گسترش نهادهای اعتباری ← جابه‌جایی و انتقال سرمایه به گونه فرامنطقه‌یی ← بورس بازی ← شکل‌گیری حسابهای مالی و داری ← رونق دروغین بازار ← فروریختن حسابهای داری ← بحران.

کشورهای بحران زده خاور آسیا، با کسری بودجه، بیکاری، تورم، رکود و همچنین چالش در زمینه شاخصهای کلان اقتصاد که هر یک از آنها، اجزای الگوهای نسل نخست و دوم بحران شمرده می‌شود، روبه‌رو نبودند، بلکه از گسترش نهادهای اعتباری، آزادی و جابه‌جایی عوامل تولید (سرمایه) و پاک‌رفتن حسابهای مالی و داری - که در اقتصاد آنها در سایه مکانیسمهای جهانی شدن اقتصاد نهادینه شده بود - دچار کاهش چشمگیر داری، سقوط بورس اوراق بهادار و همچنین کاهش ارزش پول شدند و بحران سنگین

برای اقتصاد جهانی بحران به بار آورد.

در این بحران، تایلند، اندونزی و کره جنوبی زیانهای سنگین دیدند، ولی برخی از کشورها همچون مالزی و چین، بازیانهای کمتری روبهرو شدند.

بررسی دلایل پیدایش بحران اقتصادی در کشورهای توسعه یافته خاور آسیا و همچنین روشن سازی علت کمتر بودن زیان برای شمار دیگری از کشورها - که همگی در چارچوب مکانیسمهای جهانی شدن اقتصاد و همچنین «اقتصاد شبکه‌یی» قرار داشتند - از پایه‌یی ترین مباحث کارشناسی اقتصادی و سیاسی در زمینه بحران ۱۹۹۷ بود.

یکی از موضوعات بسیار مهم، بررسی علل زیانهای سنگین برای کشورهای همچون اندونزی، تایلند، فیلیپین و کره جنوبی بود و نیز یافتن پاسخ این پرسش که چرا کشورهای همچون چین و مالزی که بخشی از اقتصاد شبکه‌یی به شمار می آیند، زیانهای کمتر دیده‌اند. برآیند بررسیها چنین بوده است:

- مالزی و چین در برابر آزادی عوامل تولید، تنگناهایی پدید آورده بودند.

- دولت در کشورهایی که آسیب کمتری از بحران دیدند، نقش پذیرتر بود.

- کارکرد دولت در کشورهای یاد شده، ناهمخوانیهای بنیادی با قواعد بازار نداشت.

- این دولتها از توانمندیهای چشمگیر برخوردار بودند.

پس از این بررسیها، بانک جهانی نیز در گزارشهای استراتژیک خود، نمونه راهبردی تازه‌یی به نام «دولت موافق بازار» به دست داد و بر نقش دولتها توانمند و کارآمد در پیشبرد هدفهای «بازار» انگشت گذاشت و آنرا برای توسعه پایدار کشورها پیشنهاد کرد.<sup>۱۰</sup>

این نکات «اصلاحی» از سوی برخی کشورها پذیرفته شد. اصلاحات، دربرگیرنده بازنگری در بنیاد اندیشه‌ها و همچنین ساختار و کارکردهای آنها می‌شد. برترین دگرگونیهای نسبی (در پهنه نظر و عمل) که برخی از کشورهای هوادار مکانیسمهای اقتصاد بازار،

آنها را مورد توجه قرار دادند، عبارت است از:

- اندیشه جهانی شدن که گسترش آن پیامد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود، در سایه بحران ۱۹۹۷ تکانه سنگینی را تجربه کرد.

- به اهمیت و نقش دولتها توسعه گرایی برده شد.

- به الگوی تازه «دولت موافق بازار» در بسیاری از کشورهای صنعتی و دارای اقتصاد بازار نگاهی ویژه شد.

در برابر آزادی بی اندازه عوامل تولید، تنگناهای گوناگون پدید آورده شد.

- نقش دولتها در راه بازبخش در آمد، بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

### ۳-۳- رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱:

از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در پی فروریزی برجهای دوگانه در آمریکا، دگرگونیهای تازه‌یی در پهنه بین‌المللی پدید آمد که نقطه عطفی در زمینه مباحث استراتژیک

### ○ نظریه جهانی شدن که ادعای

«جامعیت» و همچنین باور به اصالت بی چون و چرای مکانیسمهای بازار دارد، ناکارایی خود را در از میان برداشتن بحرانهای محیطی نمایان ساخته است. بحرانهای ۱۹۹۷ و ۲۰۰۸ ریشه در ماهیت اقتصاد بازار و همچنین در سازوکارهای جهانی شدن اقتصاد داشته است. «جامعیت» و «کارایی» هر نظریه و کارکردهای مربوط، بستگی به از میان رفتن بحرانها در چارچوب آن اندیشه دارد. از آنجا که حل بحرانهای یاد شده، موکول به دخالت عامل بیرونی (دولت) شده است، کاستیهای بنیادی این نظریه و «جامعیت» نداشتن آن آشکار می‌شود.



به‌شمار می‌آید.

در پی این رخداد، آمریکا در افغانستان و عراق دخالت نظامی کرد. رفتار نظامی آمریکا، ضربه سنگینی به پایه‌ها و شاخصهای بنیادی اندیشه جهانی شدن زد. بر پایه شاخصهای نظریه جهانی شدن، سرزمین ارزش اصلی خود را از دست می‌دهد و فضاهای مجازی دارای ارزش ویژه می‌شود. همچنین، باید افزود که در روزگار جهانی شدن، نظریه پردازان به کاهش شدید ارزشهای ژئوپلیتیک در ساختار قدرت کشورها و جوامع گوناگون پرداخته و بر نقش نرم‌افزار در ثروت ملی پای فشرده‌اند. رفتار آمریکا در اشغال افغانستان و عراق، به چارچوبهای کلاسیک و نظریه جهانی شدن که نقش بنیادی سرزمین و مرزهای جغرافیایی و همچنین منابع زیرزمینی و موقعیتهای ژئوپلیتیکی را نمی‌پذیرد، آسیب زد و جهان را دوباره به آموزه‌های کلاسیک در زمینه روابط بین‌الملل بر پایه به کارگیری ابزارهای نظامی، رهنمون شد. کارکرد نخبگان سیاسی در آمریکا، مهر تأییدی بود بر گفته‌های رئالیست‌ها در نقد نظریه جهانی شدن.

اقدامات نظامی آمریکای پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر را نمی‌توان بر پایه منطق و مکانیسمهای جهانی شدن تجزیه و تحلیل و ارزیابی کرد. رفتار آمریکا با شاخصهای اصلی نظریه جهانی شدن و همچنین پیوندها و ساختارهای تازه پدید آمده در دهه ۱۹۹۰، ناهمخوانی آشکار داشت. می‌توان گفت که اندیشه جهانی شدن در سایه دگرگونیهای پس از ۱۱ سپتامبر «جامعیت» خود را در زمینه‌ها و پهنه‌های «استراتژیک» از دست داده است و کارکردهای آنرا بیشتر می‌توان در حوزه‌های «تاکتیکی» و روشمندی اقتصادی جستجو کرد. روشن است که این گزاره، بنیادهای این نظریه را دچار چالش بنیادی می‌کند و به سخن دیگر، از «آغاز پایان» آن می‌گوید. گذار از حوزه «استراتژی» به «تاکتیک»، «جامعیت» نظریه جهانی شدن را خدشه‌دار می‌سازد و آنرا گرفتار بحران درونی می‌کند. رویدادهای پس از ۱۱ سپتامبر، نشانگر آن است که نظریه

جهانی شدن، رفته‌رفته، توان خود را برای تبیین رخدادهای تازه از دست می‌دهد.

از جمله دلایلی که می‌توان برای کاهش نقش و فروافتادن سطح تحلیل نظریه جهانی شدن از پهنه «استراتژیک» به حوزه «تاکتیک» برشمرد، موارد زیرین است:

- بازگشت به شالوده‌های کلاسیک قدرت.

- به چشم آمدن دوباره عنصر نظامی.

- تعیین کنندگی عنصر نظامی در روابط بین‌الملل.

- امنیت جهانی، برآورنده امنیت منطقه‌یی، ملی و فردی نیست.

- تهیدستی، محرومیت، تبعیض و تحقیر در شمار خطرهایی برای آینده جامعه بشری است که نظریه جهانی شدن نتوانسته است برای آنها راه چاره درخور به دست دهد.

- قاعده بازی برد-برد که منطق اساسی نظریه جهانی شدن است، از سوی قدرتهای برتر نادیده گرفته می‌شود.

- سرزمین، ویژگیهای ژئوپلیتیکی و همچنین منابع زیرزمینی، همچنان نقش تعیین کننده در سرنوشت جوامع بشری دارد.

- تهدیدها، همانند فرصتها، جهانی و شبکه‌یی شده

○ هنگامی که از نقش برجسته‌تر دولت در روزگار جهانی شدن اقتصاد سخن به میان می‌آید، نباید آن را با «تصدی گری» دولتها یکسان پنداشت. تصدی گری دولتها، مربوط به دوران پیش از جهانی شدن است و دولتهایی که همچنان نقش تصدی گری و اجرایی در اقتصاد ملی دارند، مخاطب دگرگونیهای تازه نیستند و از قافله جهانی شدن اقتصاد جا مانده‌اند.

است.

- جوامع بشری، به هویت‌های مذهبی، قومی، ملی و خرده‌فرهنگها بازگشتی دوباره می‌کنند.

۳-۴- بحران مالی آمریکا در ۲۰۰۸:

بحرانی مالی که به تازگی در آمریکا پیش آمده و سپس به کشورهای اروپایی و خاورمیانه و آسیای دور نیز کشیده شده است، برآیند دیگری از مکانیسمهای جهانی شدن به‌شمار می‌رود. این بحران از بخش مسکن آغاز شد. در سایه سودآوری بخش مسکن - که از ۲۰۰۵ در آمریکا آغاز شد، بانکها برای به دست آوردن سود هر چه بیشتر به بخش مسکن رو کردند و تسهیلات فراوان در اختیار درخواست‌کنندگان گذاشتند. با افزایش گام به گام بهای مسکن و همچنین رونق بازار و سپس بالا گرفتن بورس بازی و افزایش دروغین ارزش، حسابهای دارایی در بازار مسکن شکل گرفت. با ترکیدن این حسابها، کاهش شتابان بها در بخش مسکن پیش آمد و وام‌گیرندگان، انگیزه‌ی برای بازپرداخت وام نداشتند. از اینرو، نهادهای اعتباری و مالی که تسهیلات فراوانی را به بخش مسکن داده بودند، دچار بحران شدند.

ریشه این رویدادها را نیز باید در اوضاع آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ جستجو کرد. پس از رخدادهای ۱۱ سپتامبر، نگرانی اصلی نخبگان و دولت آمریکا، پیش آمدن رکود اقتصادی در کشور بود. پس، برای گریز از رکود اقتصادی، برای انگیزش و افزایش تقاضای عمومی تلاش شد. یکی از پایه‌ی‌ترین ابزارها در اقتصاد آزاد که همواره برای رویارویی با تورم و رکود به کار گرفته می‌شود، «نرخ بهره» تسهیلات بانکی است. خزانه‌داری آمریکا نیز نرخ سود وامهای کوتاه‌مدت را در سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۱ کاهش داد و نرخ سود برای تسهیلات بلندمدت نیز پایین آمد. با کاهش نرخ بهره، درخواست تسهیلات افزایش یافت. بخش مسکن یکی از بهترین زمینه‌های سرمایه‌گذاری به‌شمار می‌آمد که منابعی چشمگیر را به خود کشید. انگیزش در خواست همگانی در بخش مسکن، تبلور جدی‌تر یافت و رشد

○ پیچیدگی دگرگونیهای محیطی به‌گونه‌ی است که حتا اصلاحات ساختاری، یکسره پیش نیامدن بحرانهای آینده را تضمین نمی‌کند، بلکه می‌تواند به‌گونه‌ی نسبی، از پیدایش بحرانهای همانند جلوگیری کند. برای نمونه، همانندبهای بسیار میان بحرانهای مالی ۱۹۹۷ در آسیای خاوری و ۲۰۰۸ در آمریکا دیده می‌شود که اگر اصلاحات فراگیر ساختاری در سازوکارهای جهانی شدن و اقتصاد بازار پس از بحران خاور آسیا شکل می‌گرفت، ضریب و دامنه خسارات در ۲۰۰۸ کاهش می‌یافت.

تقاضا برای مسکن، رشد بهای مسکن را در پی داشت و سوداگران حرفه‌ی نیز برای سرمایه‌گذاری و سودبری، به بازار مسکن پیوستند. همگی این کنشها و واکنشها باعث افزایش بهای مسکن و رونق بازار آن شد که اوج شکوفایی آن در ۲۰۰۵ بود. با توجه به رونق بازار مسکن، بانکها و سازمانهای مالی نیز بخش بزرگی از منابع خود را به این بخش سرازیر کردند.

در سالهای پس از آن و با بیرون رفتن بورس بازان و... از بازار مسکن، رفته رفته کاهش بهای مسکن آغاز شد. با کاهش بهای مسکن، وام‌گیرندگان انگیزه خود را برای بازپرداخت وامها از دست دادند و خانه‌های درگرو بانک را به بانکها واگذار کردند. با این زمینه، بانکها با انبوهی از وامهای بازپرداخت نشده و همچنین خانه‌های واگذار شده، روبه‌رو شدند. فزونی عرضه مسکن و کاهش شدید بهای مسکن، بانکها را دچار بحرانی سنگین کرد. همزمان، صندوقهای سرمایه‌گذاری (کار آنها پشتیبانی افراد در دریافت وامهای بانکی است) - که همواره بهترین پشتوانه بانکهای آمریکایی در دادن وام

تازه و همچنین برای مهار کردن آن، آمریکا و کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، بی‌درنگ دست به کار شدند و با تزریق بیش از ۱۷۰۰ میلیارد دلار،<sup>۱۱</sup> بحران را مهار کردند. این بحران، بار دیگر کاستیهای مکانیسمهای جهانی شدن را نمایان ساخته است و می‌تواند بستر ساز دگرگونیهای ساختاری در آینده گردد.

نظریه جهانی شدن که ادعای «جامعیت» و همچنین باور به اصالت بی‌چون و چرای مکانیسمهای بازار دارد، ناکارایی خود را در از میان برداشتن بحرانهای محیطی نمایان ساخته است. بحرانهای ۱۹۹۷ و ۲۰۰۸ ریشه در ماهیت اقتصاد بازار و همچنین در ساز و کارهای جهانی شدن اقتصاد داشته است. «جامعیت» و «کارایی» هر نظریه و کارکردهای مربوط، بستگی به از میان رفتن بحرانها در چارچوب آن اندیشه دارد. از آنجا که حل بحرانهای یادشده، موکول به دخالت عامل بیرونی (دولت) شده است، کاستیهای بنیادی این نظریه و «جامعیت» نداشتن آن آشکار می‌شود.

چنان که دیده شد، نظریه جهانی شدن، پیامد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱-۱۹۹۲ بوده و در این راستا توانسته است ساختارهای تازه‌ای برای جامعه جهانی در راستای شکل دهی به «اقتصاد شبکه‌یی» و افزایش «ثروت جهانی» پدید آورد. ولی، ساختارها و ساز و کارهای برآمده از آن، بستر ساز بحرانهای تازه نیز شده است. همچنین، باید افزود که ساز و کارهای جهانی شدن، توانایی لازم را برای از میان برداشتن بحرانهای پیش آمده ندارد و از این رو، دخالت دولتها را ناگزیر ساخته است. دولتها با کنشهای خود، از یک سو برای از میان برداشتن بحرانها می‌کوشند و از سوی دیگر، بستر ساز دگرگونیهای ساختاری تازه و به چالش کشیده شدن نظریه جهانی شدن شده‌اند.

بدین سان، می‌توان پیش‌بینی کرد که بحران مالی ۲۰۰۸ در آمریکا، عامل اصلاحات ساختاری تازه در ساز و کارهای اقتصاد بازار باشد و نقش دولتها توانمند و کارآمد را فزونی بخشد و بایستگی حضور «نرم‌افزاری» آنرا در ساز و کارها بیشتر کند.

○ نکته بسیار مهمی در مورد کارکرد نخبگان سیاسی آمریکا به چشم می‌آید و آن، وجود «تعارضهای استراتژیک» در راهبردهای کنونی آمریکا است؛ بدین معنی که نخبگان سیاسی آمریکا از یک سو در حوزه‌های امنیتی و استراتژیک به اصل پیشگیری از بحران باور دارند و نقش ویژه و گسترده‌ای برای دولت در پهنه‌های خارجی و داخلی پذیرفته‌اند، ولی در حوزه‌های اقتصادی کارکرد خوبی برای پیشگیری از بحران نداشته‌اند و دولت پس از پیدایش بحران، به میدان آمده است.

بوده‌اند و همچنین خود از سرمایه‌گذاران اصلی بخش مسکن هستند. همانند بانکها، از کاهش چشمگیر بهای مسکن بسیار زیان دیدند. زیان صندوقها، به معنای کاهش درخواست برای وامهای بانکی و همچنین پیدایش دشواری در بازپرداخت وامها است. این رویدادها، به دیگر زمینه‌های اقتصادی و مالی آمریکا نیز کشیده شد و همچنین به سبب همبستگی اقتصاد جهانی و آزادی جابه‌جایی سرمایه، بر اقتصاد کشورهای دیگر نیز اثر گذاشت. این بحران، موجب زیانهای سنگین اقتصادی برای بانکها و سازمانهای اعتباری و همچنین بازار بورس و... در آمریکا و در دیگر کشورها شد و ورشکستگی شماری از شرکتها بزرگ و همچنین بنگاهها و نهادهای مالی را در پی داشت.

جهانی شدن از یک سو فرصتهای گسترده‌یی برای افزایش ثروت جهانی به دست می‌دهد و از سوی دیگر، در بردارنده خطرهای شبکه‌یی و فرامنطقه‌یی است؛ بدین معنی که به سبب وجود اقتصاد شبکه‌یی، بحران از یک منطقه به سرعت به دیگر مناطق کشیده می‌شود و بر آنها اثر می‌گذارد. با نگاهی به گستردگی و ژرفای بحران

جلوگیری کند. برای نمونه، همانندبهای بسیار میان بحرانهای مالی ۱۹۹۷ در آسیای خاوری و ۲۰۰۸ در آمریکای دیده می‌شود که اگر اصلاحات فراگیر ساختاری در سازوکارهای جهانی شدن و اقتصاد بازار پس از بحران خاور آسیا شکل می‌گرفت، ضریب و دامنه خسارات در ۲۰۰۸ کاهش می‌یافت. پیش آمدن دوباره این گونه بحرانها، ریشه در اندیشه «تولیبیرالها» دارد، زیرا اندیشه‌های «تولیبیرال»، نقشی برای دولتها در راه کردن بازار در نظر نمی‌گیرد و یکسره بر اصالت بی‌چون و چرای سازوکارهای بازار و جهانی شدن تأکید دارد. ولی چنان که دیده شد، بنیاد اندیشه‌های «تولیبیرال» با واقعیت‌های «محیطی» همخوانی کامل و دقیق ندارد. با افکندن نگاهی به کشورهای بحراندیده، این نکته روشن می‌شود که کشورهایی که از بحرانهای اقتصادی آسیب کمتری دیده‌اند، کشورهایی بوده‌اند که دولتهای کارآمد آنها در ساماندهی بازار، کارکرد شایسته و بایسته داشته‌اند. اقتصاد بازار و سازوکارهای جهانی

#### ○ «شکاف» میان سیاستها و راهبردهای

آمریکا در زمینه‌های امنیتی و استراتژیک از یک سو و حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی از سوی دیگر، هزینه‌های سنگین برای رهبران آمریکا، شهروندان آمریکایی، جامعه جهانی و بازیگران در پهنه اقتصاد شبکه‌یی به بار آورده است که بحران مالی کنونی، نمونه‌ای از آن است. همچنین، باید افزود که دامنه «تعارضهای استراتژیک» کنونی در آمریکا، پیامدهای چندی در آمریکا داشته است که برای نمونه، باید از شکست سنگین جمهوریخواهان در انتخابات مجلس نمایندگان و سنا و سپس در انتخابات ریاست جمهوری یاد کرد.

گفتنی است که هنگامی که از نقش برجسته‌تر دولت در روزگار جهانی شدن اقتصاد سخن به میان می‌آید، نباید آن را با «تصدی‌گری» دولتها یکسان پنداشت. تصدی‌گری دولتها، مربوط به دوران پیش از جهانی شدن است و دولتهایی که همچنان نقش تصدی‌گری و اجرایی در اقتصاد ملی دارند، مخاطب دیگر گونیهای تازه نیستند و از قافله جهانی شدن اقتصاد جا مانده‌اند. بحرانهایی را که در این گزارش بررسی شد، هر یک دلالت بر کاستیهای اقتصاد بازار دارد، زیرا از میان رفتن بحرانها در گرو دخالت عامل بیرونی (دولت) است. پس در دوران جهانی شدن و برخلاف آموزه‌های اصلی آن، دیده می‌شود که دولتها همچنان نقش بنیادی و تعیین کننده دارند. هر چند باید افزود که «ماهیت» دولتها و کارکردهای چندگانه آنها در دوران جهانی شدن، در سنجش با دوره‌های پیشین، ناهمسانیهایی بنیادی پیدا کرده و مباحث مهمی همچون «اندازه دولت»، «کارایی دولت»، «توانمندی دولت»، «شفافیت دولت»، «سلامت دولت» و... از موضوعاتی است که در دهه‌های اخیر مطرح شده و از سوی کشورهای پیشرفته پیگیری می‌شود.

دولتها همچنان در دوران جهانی شدن، در زمینه سیاستگذاری، پشتیبانی و راهبری، نقشهای مهمی خواهند داشت و کارکرد درست آنها، ریشه در توانمندی و کارایی و همچنین جهت‌گیری آنها همخوان و همسو با روند «بازار» دارد.

نقش‌پذیری دولتها و هماهنگی کارکرد آنها با سازوکارهای بازار و جهانی شدن، زمینه‌های پیدایش بحرانهای همانند ذاتی اقتصاد بازار را کاهش می‌دهد. سرانجام می‌توان گفت که الگوی «دولت موافق بازار»، این باره بسیار کارگشا خواهد بود. در این الگو، در کنار سازوکارهای اقتصاد بازار، دولت نیز نقش چشمگیر خواهد داشت.

باید گفت که پیچیدگی دیگر گونیهایی محیطی به گونه‌یی است که حتا اصلاحات ساختاری، یکسره پیش نیامدن بحرانهای آینده را تضمین نمی‌کند، بلکه می‌تواند به گونه نسبی، از پیدایش بحرانهای همانند

نمونه‌ای از آن است. همچنین، باید افزود که دامنه «تعارضهای استراتژیک» کنونی در آمریکا، پیامدهای چندی در آمریکا داشته است که برای نمونه، باید از شکست سنگین جمهوریخواهان در انتخابات مجلس نمایندگان و سنا و سپس در انتخابات ریاست جمهوری یاد کرد.

در کنار پرسش پایه‌یی این پژوهش درباره «آثار و پیامدها و همچنین دگرگونیهای ساختاری برآمده از بحران مالی آمریکا»، باید پرسید:

آیا ساز و کارهای جهانی شدن، که در چارچوب آن برای دولتها حتا به گونه دولتهای رفاهی جایی در نظر گرفته نمی‌شود، در واکنش به بحران دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، به نقش‌پذیری دولتها در تثبیت «تعهدات اجتماعی»، «دموکراسی» و «بازار» نیاز ندارد؟

○ از بررسیهای انجام شده، این نکته بنیادی به دست می‌آید که در روزگار جهانی شدن، برخلاف آموزه‌های کلاسیک جهانی شدن، دولتها همچنان نقشهای گوناگون در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی دارند. بر پایه ارزیابیهای تطبیقی، شاخصهای بسیار، نشان از ادامه یافتن نقش دولتها در دوران جهانی شدن دارد. برای نمونه، باید گفت که در جوامع صنعتی، سهم میانگین مالیاتها در تولید ناخالص داخلی، پس از ۱۹۸۰، چندان دگرگون نشده است. از آنجا که مالیات مهمترین ابزار دولت برای پیگیری شبکه گسترده تأمین اجتماعی و کمک‌رسانی به لایه‌های آسیب‌پذیر جامعه است، این نکته آشکار می‌شود که دولتها همچنان نقشهای میانجی در ساز و کارهای جهانی شدن دارند.

شدن، در کنار نقاط قوت و سودمندیهایش، یک رشته کاستیها و تنگناهای بنیادی نیز دارد که ریشه بحرانهای گوناگون را باید در آنها جستجو کرد. اقتصاد بازار، دارای توان چشمگیر خودبازسازی است ولی بازسازیها، در برگیرنده دگرگونیهای ساختاری (همچون نقش‌پذیری بیشتر دولتها) نشده است. به سخن دیگر، اگر تلاش دولتها برای «دفع» بحرانهای کارساز افتاده، به علت نبود دگرگونی ساختاری تازه، در «رفع» بحرانهای کار چندان از پیش نبرده‌اند.

گفتنی است که برخی از کشورهای پیروالگوی اقتصاد بازار و نقش‌آفرین در اقتصاد شبکه‌یی و ساز و کارهای جهانی شدن، برای اصلاحات ساختاری و نقش‌پذیری بیشتر دولتها، پس از رخ دادن بحرانهای تلاش کرده‌اند. با گذاری بر آثار و پیامدهای خسارت‌بار بحرانهای، به این نکته می‌رسیم که آنها خسارتهای کمتری دیده‌اند.

بنابراین، با وجود دولتهای کارآمد و هماهنگ با روند ساز و کارهای بازار، می‌توان به افزایش ضریب کامیابی مدیریت پیشگیرانه، برای جلوگیری از بحرانهای همانند و کاهش دامنه زیانها، امیدوار شد.

بر پایه آنچه گفته شد، نکته بسیار مهمی در مورد کارکرد نخبگان سیاسی آمریکا به چشم می‌آید و آن، وجود «تعارضهای استراتژیک» در راهبردهای کنونی آمریکا است؛ بدین معنی که نخبگان سیاسی آمریکا از یک سو در حوزه‌های امنیتی و استراتژیک به اصل پیشگیری از بحران باور دارند و نقش ویژه و گسترده‌ای برای دولت در پهنه‌های خارجی و داخلی پذیرفته‌اند، ولی در حوزه‌های اقتصادی کارکرد خوبی برای پیشگیری از بحران نداشته‌اند و دولت پس از پیدایش بحران، به میدان آمده است. «شکاف» میان سیاستها و راهبردهای آمریکا در زمینه‌های امنیتی و استراتژیک از یک سو و حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی از سوی دیگر، هزینه‌های سنگین برای رهبران آمریکا، شهروندان آمریکایی، جامعه جهانی و بازیگران در پهنه اقتصاد شبکه‌یی به بار آورده است که بحران مالی کنونی،



○ ادعای نقش نداشتن دولتها در چارچوب اندیشه جهانی شدن، درست نیست و با وضع موجود و کارکرد کشورهای پیشرفته همخوانی ندارد. دولتها در کشورهای پیشرفته، در دوران جهانی شدن نیز «نقشهای» گوناگون داشته‌اند. از آنجا که دامنه نقشپذیری دولتها در سازوکارهای جهانی شدن گوناگون است، اندازه‌زیانهای برآمده از بحرانها برای کشورها نیز یکسان نبوده است. از سوی دیگر، باید دانست که کاستیهای ذاتی سازوکارهای اقتصاد بازار و جهانی شدن اقتصاد، همواره بحرانهای گسترده‌ادواری به بار می‌آورد. همچنین، باید افزود که اقتصاد بازار تواناییهای لازم را برای مهار کردن درونی بحرانها ندارد و نیازمند دخالت دولتها است.

در انگلیس، برخی کارهای رفاهی جایگزین همچون پرداخت پول برای دوره انتظار برای کار، آموزش مهارتهای شغلی، پرداخت مزایای مکمل دستمزدهای پایین، همچنان دنبال می‌شود. ب- کشورهای اسکاندیناوی: در این کشورها، مالیات بردرآمد، بزرگترین منبع تأمین هزینه‌های رفاهی شمرده می‌شود. این کشورها، بیشترین هزینه‌های رفاهی در دوران جهانی شدن را داشته‌اند و دولتها ساختارهای پایدار و در راستای فرایندهای جهانی شدن دارند.

پ- کشورهای کاتولیک و مرکزی اروپا (آلمان، فرانسه و...): این گونه کشورها وضعی میانی دارند. آنها از اشتغال پشتیبانی می‌کنند و برای بیکاران نیز

روشن است که گونه‌ها و مدل‌های گوناگونی برای پاسخ‌گویی به پرسش تعیین‌کننده بالا وجود دارد که هر یک از آنها بستر ساز اصلاحات ساختاری آینده‌ی دوری از اصلاحات در پهنه جهانی می‌شود. با نگاهی به آنچه در این گزارش آمد و همچنین با ارزیابی‌های تطبیقی و بررسی وضع موجود جوامع صنعتی و پیشرفته و کاستیها و چالشهای ذاتی سازوکارهای اقتصاد بازار، می‌توان به بایستگی نقش برجسته‌تر و کارسازتر دولتها در دگرگونیهای ساختاری آینده پی برد.

از بررسیهای انجام شده، این نکته بنیادی به دست می‌آید که در روزگار جهانی شدن، برخلاف آموزه‌های کلاسیک جهانی شدن، دولتها همچنان نقشهای گوناگون در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی دارند. بر پایه ارزیابیهای تطبیقی، شاخصهای بسیار، نشان از ادامه یافتن نقش دولتها در دوران جهانی شدن دارد. ۱۲ برای نمونه، باید گفت که در جوامع صنعتی، سهم میانگین مالیاتها در تولید ناخالص داخلی، پس از ۱۹۸۰، چندان دگرگون نشده است. ۱۳ از آنجا که مالیات مهمترین ابزار دولت برای پیگیری شبکه گسترده تأمین اجتماعی و کمک‌رسانی به لایه‌های آسیب‌پذیر جامعه است، این نکته آشکار می‌شود که دولتها همچنان نقشهای میانجی در سازوکارهای جهانی شدن دارند.

کشورهای پیشرفته باختری را در زمینه کارکردهای رفاهی و نیز منابعی را که «تأمین اجتماعی» در نظر می‌گیرند، می‌توان به سه دسته بخش کرد: ۱۴

الف- کشورهای انگلیسی زبان (آمریکا، انگلیس و...): در این کشورها، کاهش آرام آرام نقش دولت از راه پایین آوردن نسبی میزان مالیات (مالیات بردرآمد)، کاستن از نرخ اشتغال در بخش عمومی در سنجش با بخش خصوصی، کاهش پشتیبانی دولت از اشتغال و گرایش به تمرکززدایی در تعیین دستمزدها بوده است. ولی، پشتیبانی از گروههای آسیب‌پذیر نیز دنبال شده است. این رویکردها در کشورهای انگلیسی زبان، یادگار مارگرت تاچر و رونالد ریگان شمرده می‌شود.

افزایش نقش دولتها نیست بلکه بحرانهای یکسره به دخالت دولتها در سازو کارهای اقتصادی برمی گردد. مخالفان بر این باورند که هنگامی که دولت و بانک مرکزی آمریکا، پس از رخدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و برای رودرویی با رکود اقتصادی، به کاستن از نرخ بهره پرداختند، اطلاعات نادرست به تصمیمگیران اقتصادی داده شد که به گمراهی سرمایه گذاران کمک کرد و سرانجام در سایه انبوهی از کاستیها و رفتارهای نادرست، بحران مالی امروزی در آمریکا پیش آمد. استدلال مخالفان، ریشه در دیدگاههای دانشمندانی همچون هایک و گرینسپن دارد که کنترل دولت بر پول را در تضاد با سازو کارهای اقتصاد بازار و مایه تورم، از میان رفتن تعادل و پیدایش بحرانهای مالی می دانند.<sup>۱۵</sup>

این گونه دیدگاهها بر آن است که بحرانهای مالی، ریشه در پول دولتی و تصمیمات دولت دارد. هنگامی که بانک مرکزی، با عرضه پول، نرخ بهره را در بازار دگرگون می کند، زمینه های دادن آگاهیهای نادرست به سرمایه گذاران در بازار فراهم می سازد؛ کاری که پیامدهای منفی مستقیم و غیرمستقیم در بازار خواهد داشت. پس، می گویند برای جلوگیری از بحرانهای اقتصادی، باید کنترل پول و اختیار عرضه پول را از دولتها گرفت، تا زمینه دادن اطلاعات نادرست به سرمایه گذاران از میان برود. با کنار رفتن عامل یادشده، بازار برای ایجاد تعادل و از میان بردن کاستیها، خودبه خود اقدام می کند! از این دیدگاه، همه کارها وابسته به سازو کارهای بازار است و بازار آگاهیهای درست را به بازیگران (خریدار و فروشنده) می دهد و بدین سان، دیگر نه آگاهی و گمراهی در کار خواهد بود، نه نگرانی از پیش آمدن بحران و نبود تعادلهای اقتصادی!

در ارزیابی این دیدگاهها، می توان نکات زیر را برشمرد:

- سرنوشت جامعه و پیچیدگی روابط اجتماعی و همچنین درخواستهای گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دفاعی مردمان را نباید با وضع بنگاهها و نهادهای اقتصادی همانندسازی کرد یا آنها را یکسان

○ سرنوشت جامعه و پیچیدگی روابط اجتماعی و همچنین درخواستهای گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دفاعی مردمان را نباید با وضع بنگاهها و نهادهای اقتصادی همانندسازی کرد یا آنها را یکسان گرفت؛ که این، کمال ساده اندیشی است. بسیاری از مسائل جامعه، بیرون از مباحث بازار است و تصمیم گیری برای گشودن آنها نیز باید بیرون از چارچوب سازو کار بازار صورت گیرد.

مزایایی در نظر می گیرند.

بر پایه این نمونه ها باید گفت که ادعای نقش نداشتن دولتها در چارچوب اندیشه جهانی شدن، درست نیست و با وضع موجود و کارکرد کشورهای پیشرفته همخوانی ندارد. دولتها در کشورهای پیشرفته، در دوران جهانی شدن نیز «نقشهای» گوناگون داشته اند. از آنجا که دامنه نقش پذیری دولتها در سازو کارهای جهانی شدن گوناگون است، اندازه زبانهای برآمده از بحرانهای برای کشورها نیز یکسان نبوده است. از سوی دیگر، باید دانست که کاستیهای ذاتی سازو کارهای اقتصاد بازار و جهانی شدن اقتصاد، همواره بحرانهای گسترده ادواری به بار می آورد. همچنین، باید افزود که اقتصاد بازار تواناییهای لازم را برای مهار کردن درونی بحرانها ندارد و نیازمند دخالت دولتها است. بدین سان، دولتها باید نقش بیشتری در اقتصاد بازار در زمینه «نظارت»، «تنظیم» و «کنترل» داشته باشند. این نکته در راستای اثبات «فرضیه» این پژوهش و پاسخ گویی به پرسش اصلی در آن است. در کنار مباحث یادشده، برهانهایی مخالف فرضیه این پژوهش نیز از سوی اندیشمندان آورده شده است که به باور نگارنده، بیشتر بی بهره از «جامعیت» و «واقع گرایی» است. برجسته ترین دلایل آنان بر این نکته استوار است که از میان برداشته شدن بحرانها، در گرو

می‌آید. از آنجا که «جامعه» اقتضائاتی جدا و مستقل از مؤلفه‌ها و بخشهای یادشده نیز دارد، راه گشودن مسائل و از میان برداشتن تنگناها در جامعه نیز «فرابخشی» و «جامع» خواهد بود.

- رویکردهای بازار و سازو کارهای آن، کارآییهای چشمگیر در گشودن مسایل بخشی و دیگر مسایل وابسته دارد، ولی از آنجا که نارساییها و دشواریهای هر جامعه در برگیرنده مسایل بخشی و فرابخشی است، راه برون رفت از آنها نیز باید به گونه بخشی، فرابخشی یا آمیزه‌ای از آنها باشد. روشن است که فضای جامعه را نمی‌توان با فضای «ویژه» کلاسهای درسی یا محیطهای آزمایشگاهی - که در آنها همه چیز «ثابت» فرض می‌شود یا تحت «کنترل» است - سنجید. تصمیمات فرابخشی، دارای قواعد کلان و جامع است که در موارد گوناگون بر سازو کارهای هر بخش (از جمله بخش اقتصاد و سازو کارهای آن) اثر می‌گذارد و آنها را از وضع «مطلق» بیرون می‌آورد و در چارچوب شرایط «نسبی» می‌گذارد. به سخن دیگر، هر بحران که «موجودیت» جامعه و امنیت و آرامش شهروندان را به خطر اندازد، نیازمند تدابیر فرابخشی و فراتر از قواعد بازار است.

برای آنچه گفته شد، تصمیمگیری درباره مسایل گوناگون مربوط به جامعه، کاری است بس دشوار.

○ با مسایل درهم تنیده جامعه، نباید از راههای «بخش گرایانه» و «تک بُعدی» روبه‌رو شد. شوربختانه، بسیاری از سرآمدان و بویژه سرآمدان در کشورهای رو به توسعه، راهکارهای «بخشی» برای مسایل «فرابخشی» به دست می‌دهند. فروگاهی همه راههای حل مسایل گوناگون به راهکارهای بازار و مطلق انگاشتن سازو کارهای بازار، خیالپردازانه است.

گرفت؛ که این، کمال ساده‌اندیشی است. بسیاری از مسائل جامعه، بیرون از مباحث بازار است و تصمیم‌گیری برای گشودن آنها نیز باید برون از چارچوب سازو کار بازار صورت گیرد. برای نمونه، پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر و بروز نابسامانی در آمریکا - که یکسره بیرون از سازو کارهای بازار بود - جامعه و اقتصاد آمریکا در شرایط بحرانی و رکود قرار گرفت. روشن است که برای برون رفت نسبی از بحران و نامنی و رکود اقتصادی، تصمیمات را تنها نمی‌توان به سازو کارهای بازار و اگذار کرد یا راه از میان برداشتن دشواریها را در باورداشت به روشنی راهکارهای بازار یافت. مدیریت جامعه از پیچیده‌ترین مباحث علمی است و کنشگران گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و دفاعی در آن دخالت دارند. از این رو، کارهای جامعه، دارای پیچیدگیها و درهم تنیدگیهایی است. درباره پیچیدگی و گونه‌گونی مسایل جامعه، می‌توان باز هم رویداد ۱۱ سپتامبر را یادآور شد. با آنکه این رخداد موضوعی امنیتی - سیاسی به‌شمار می‌رود، ولی در گذرگاه دگرگونیهای محیطی، بستر ساز بحران اقتصادی در جامعه آمریکا و سپس دیگر مناطق جهان شده است. این، در هم تنیدگی مسایل و موضوعات گوناگون در جامعه را نمایان می‌سازد که راهکارهای ساده و خطی پاسخگوی آنها نخواهد بود. از این رو، با مسایل درهم تنیده جامعه، نباید از راههای «بخش گرایانه» و «تک بُعدی» روبه‌رو شد. شوربختانه، بسیاری از سرآمدان و بویژه سرآمدان در کشورهای رو به توسعه، راهکارهای «بخشی» برای مسایل «فرابخشی» به دست می‌دهند. فروگاهی همه راههای حل مسایل گوناگون به راهکارهای بازار و مطلق انگاشتن سازو کارهای بازار، خیالپردازانه است.

- جامعه چپستی اعتباری ندارد و از ماهیت حقیقی برخوردار است. از این رو، گشایش مسایل مربوط به آن، از یکسو با در نظر گرفتن همه مؤلفه‌های «مستقل» فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی و از سوی دیگر، «آمیختگی» همه آنها به یکدیگر به دست

اقتصاد، یکسان دانست یا همانندسازی کرد.

### ع- فرجام سخن:

- سازو کارهای جهانی شدن اقتصاد که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در زمینه افزایش ثروت جهانی کارکردی چشمگیر داشته، بستر ساز بحرانهای تازه اقتصادی نیز شده است. کاستیهای موجود در ساز و کارهای اقتصاد بازار و جهانی شدن اقتصاد، به بحرانهایی دوره‌ی انجمیده که پیشینه نداشته است.

- سازو کارهای جهانی شدن، به تنهایی پاسخگوی دشواریها و چالشهای محیطی نیست.

- برای برون رفت از بحرانهای محیطی، دخالت دولتهایی چون و چرا ضرورت یافته و از این راه، حل نسبی بحرانها پیگیری شده است؛ راهی که ناهمخوان با هدفهای کلان جهانی شدن است.

- دخالت پی در پی دولتها برای چیره شدن بر بحرانها و همچنین از میان بردن دیگر نارساییهای اقتصاد بازار، چالش بنیادی در برابر اندیشه جهانی شدن به شمار می آید که یکسره بستر ساز دگرگونیهای ساختاری تازه در پهنه جهان خواهد شد.

- برای جلوگیری از بحرانهای ادواری، نقش پذیری بیشتر دولتها بایسته است؛ دولتهایی کارآمد و توانمند و دارای کارکردهای همخوان با روند بازار.

- از بررسی بحرانهای یاد شده در این گزارش، این نکته برمی آید که اندیشه جهانی شدن - که خودزائیده بحرانهای دهه‌های پیشین است - گرفتار چالشی تازه شده است. از میان برداشتن چالشها و بحرانهای برآمده از ساز و کارهای جهانی شدن، در گروه بهسازی سازو کارها و وجود دولتهای کارآمد و توانمند خواهد بود.

- بهسازیهای ساختاری، روی ندادن بحرانهایی در آینده را تضمین نمی کند، بلکه به گونه نسبی از بروز بحرانهای همانند جلوگیری می کند و از دامنه زیانها

○ جامعه چپستی اعتباری ندارد و از ماهیت حقیقی برخوردار است. از این رو، گشایش مسایل مربوط به آن، از یکسو با در نظر گرفتن همه مؤلفه‌های «مستقل» فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی و از سوی دیگر، «آمیختگی» همه آنها به یکدیگر به دست می آید. از آنجا که «جامعه» اقتضائاتی جدا و مستقل از مؤلفه‌ها و بخشهای یاد شده نیز دارد، راه گشودن مسائل و از میان برداشتن تنگناها در جامعه نیز «فرابخشی» و «جامع» خواهد بود.

روشن است که سرآمدان در هر جامعه، گاه تصمیمهای نادرست و هزینه‌زایی گیرند که باید آنها را اصلاح کرد؛ ولی، وابسته ساختن همه نسخه‌های درست تصمیمگیری به قواعد بازار، گونه‌ی گزافه‌گویی و خیالپردازی است.

بنابراین، با توجه به انگاره این پژوهش باید گفت که برای جلوگیری از بحرانهای همانند در آینده و کاهش دامنه و زیان آنها، افزایش نقش دولتها در راستای سازو کارهای اقتصاد بازار و فرایندهای جهانی شدن اقتصاد بایسته است. از این رو، «کیفیت» نقش‌پذیری دولتها، از بنیادی‌ترین پیامدهای دگرگونیهای ساختاری برآمده از بحران تازه به شمار می‌رود و از مباحث استراتژیک آینده خواهد بود. گفتنی است، هنگامی که بر نقش‌پذیری دولتها پافشاری می‌شود، باید آنرا در راستا و در همسویی با ساز و کارهای بازار در نظر گرفت زیرا این نقش‌پذیری مرزبندیهای روشنی با تصدیگری دولتها دارد. تصدیگری دولتها، مربوط به دوران پیش از جهانی شدن است و نباید آنرا با نقش‌پذیری دولت در اقتصاد بازار در دوران جهانی شدن

7. Kym. Anderson, **Globalization and W.T.O**, London, 2001

- کیف گریفین، جهانی شدن اقتصاد و نهادهای مدیریت جهانی، ترجمه علی صباغیان، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۸۴

۸. امانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، ترجمه افشین خاکباز، احد علیقلیان، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰، جلد اول.

9. A. McGrew, **The Transformation of Democracy, Globalization and Territorial Democracy**, Cambridge Polity Press, 1999

- Robert. Holton, **Globalization and the Nation - State**, Mc Millan, 1998

۱۰. بانک جهانی، نقش دولت در جهان در حال تحول، تهران: انتشارات وزارت بازرگانی، ۱۳۸۱.

۱۱. همشهری، ۱۳۸۷/۹/۶، ص ۱۸.

12. Richard Clayton, "Welfare State Retrenchment Revisited", **World Politics**, Vol 51, No1, 1998, pp 61-98.

۱۳ حسین بشیریه، گذار به مردم سالاری، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶، ص ۲۳۹

۱۴. همان، صص ۲۴۱-۲۴۰

15. Alen Greenspen, "Gold and Economic Freedom", **W.W.W. usagold. Com**.

می کاهد.

- تعارض استراتژیک و ناهماهنگیهای بنیادی در سیاستهای «امنیتی» و «اقتصادی» دولت آمریکا، هزینه‌های سنگین برای جهانیان به بار آورده است. شکافهای برآمده از این تعارض، بستر ساز دگرگونیهای سیاسی و استراتژیک در آمریکا و جامعه جهانی خواهد شد. جابه جاشدن حکومت حزبی در آمریکا، از پیامدهای کوتاه مدت این دگرگونیها است.

### منابع

1. Carl Roper, **Risk Management for Security Professional**, Boston, Mass, Oxford: Butterworth Heineman. 1999

۲. علی عبدا... خانی، تهدیدات امنیت ملی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، ص ۵۷

۳. همان، صص ۵۴-۵۶

4. See: J.A. Scholt, **Globalization**, New York, St. Martin's Press, 2000.

۵. ر.ک: حسین قریب، «جهانی شدن و چالشهای امنیت اقتصادی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱.

6. Anthony Giddens, **Living in a Post Tradition Society in Reflexive Modernization**, Stanford University Press, 1995.